

متن رأی دادگاه بدوی

«درخصوص دادخواست خواهان آقای س. الف. فرزند ر. با وکالت آقای ذ.م. به طرفیت خواندگان: ۱- آقای ح. ر. ۲. آقای س.ح. ۳- شرکت الف. مسئولیت محدود با وکالت خانم ل. الف. مبنی بر تأیید و تنفیذ وقوع عقد و الزام خوانده ردیف اول به حضور در یکی از دفاتر اسناد رسمی و تنظیم سند رسمی و الزام خوانده ردیف سوم به انجام تشریفات شکلی انتقال سهم‌الشرکه به خسارت و هزینه‌های دادرسی و حق‌الوکاله با توجه به محتویات و اوراق پرونده و مفاد دادخواست و اظهارات وکلای طرفین به شرح صورتجلسه مورخ ۹۰/۱۰/۲۵ و لوائح آنان مضبوط در پرونده عنایتاً به اینکه انتقال سهم‌الشرکه شرکت با مسئولیت محدود به موجب سند رسمی از لحاظ قانونی موضوعیت داشته و به عبارتی بدون سند رسمی هیچ‌گونه انتقال سهم‌الشرکه قابل تصور نبوده و قانونی نمی‌باشد، لذا دادگاه با توجه به مراتب دعوی، خواهان را غیروارد، تشخیص و مستنداً به ماده ۱۰۳ قانون تجارت و ماده ۲ قانون آیین دادرسی مدنی ... حکم به بطلان دعوی خواهان صادر و اعلام می‌نماید ...».

متن رأی دادگاه تجدیدنظر

تجدیدنظرخواهی آقای س. الف. به طرفیت: ۱- شرکت الف. مسئولیت محدود ۲- آقای س.ح. ۳- آقای ح.ر. نسبت به دادنامه شماره ۸۲۱ مورخ ۹۰/۱۰/۲۶ صادره از شعبه ۲۱۸ دادگاه عمومی حقوقی تهران که براساس آن حکم به بطلان دعوی تجدیدنظرخواه به خواسته تأیید و تنفیذ وقوع عقد بیع و الزام تجدیدنظرخوانده ردیف اول به حضور در دفتر اسناد رسمی و ردیف سوم به انجام تشریفات شکلی انتقال سهم‌الشرکه و خسارت دادرسی صادر گردیده است وارد و موجه نمی‌باشد، زیرا دادنامه تجدیدنظرخواسته وفق مقررات و براساس محتویات پرونده صادر شده و از ناحیه تجدیدنظرخواه علل و جهات موجهی که موجبات نقض و از هم گسیختن دادنامه تجدیدنظرخواسته را فراهم نماید ابراز و اقامه نشده است. براین اساس، تجدیدنظرخواهی خارج از شقوق مندرج ماده ۳۴۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی تشخیص به استناد ذیل ماده ۳۵۸ همان قانون با رد تجدیدنظرخواهی دادنامه تجدیدنظرخواسته تأیید می‌شود. رأی صادره قطعی است.

اعتبار یا عدم اعتبار قرارداد عادی انتقال سهم‌الشرکه در شرکت با مسئولیت محدود

محمد رضا محمدی *

۱. وقایع پرونده

شخصی به طرفیت دو شخص حقیقی و یک شخص حقوقی (شرکت با مسئولیت محدود) دادخواستی مبنی بر تأیید و تنفیذ وقوع بیع سهم‌الشرکه شرکت با مسئولیت محدود و الزام انتقال‌دهنده به تنظیم سند رسمی انتقال سهم‌الشرکه، تقدیم دادگاه عمومی تهران کرده ولی دادگاه با این استدلال که در شرکت با مسئولیت محدود انتقال سهم‌الشرکه با سند رسمی موضوعیت داشته و در مواردی که سند رسمی تنظیم نشده، مالکیت انتقال‌یافته تلقی نمی‌شود، حکم به بطلان دعوی خواهان صادر کرده و دادنامه مذکور توسط دادگاه تجدیدنظر استان نیز تأیید شده است.

مشخصات آراء بدوی و تجدیدنظر

شماره دادنامه بدوی: ۸۲۱

تاریخ صدور رأی بدوی: ۹۰/۱۰/۲۶

مرجع رسیدگی بدوی: شعبه ۲۱۸ دادگاه عمومی

شماره دادنامه تجدیدنظر: ۹۱۰۹۹۷۰۲۲۴۴۰۱۲۸۲

تاریخ رسیدگی تجدیدنظر: ۹۱/۱۰/۱۲

مرجع رسیدگی تجدیدنظر شعبه ۴۴ دادگاه تجدیدنظر استان تهران^۱

* دکتری حقوق خصوصی و قاضی دادگستری

m.mohamadi56@gmail.com

۱. مجموعه آرای قضایی دادگاه‌های تجدیدنظر استان تهران (حقوقی) سال ۱۳۹۱، پژوهشکده

استخراج و مطالعات رویه قضایی (تهران: قوه قضاییه، مرکز مطبوعات و انتشارات، ۱۳۹۳)، ص ۶۰۳.

۲. نقد و بررسی

۱. در شرکت‌های با مسئولیت محدود برای انتقال سهم‌الشرکه به اشخاص دیگر دو شرط پیش‌بینی شده است: یکی، رضایت عده‌ای از شرکاء که لااقل سه ربع سرمایه متعلق به آنها بوده و اکثریت عددی نیز داشته باشند (ماده ۱۰۲ ق. ت.) و دیگری انتقال سهم‌الشرکه به‌موجب سند رسمی (ماده ۱۰۳). بنا به تفسیری که از واژه «غیر» در ماده ۱۰۲ شده است، رضایت شرکاء با اکثریت اشاره‌شده در سطر فوق، تنها برای انتقال سهم‌الشرکه به اشخاصی غیر از شرکاء ضرورت دارد و انتقال سهم‌الشرکه توسط شرکاء به همدیگر مشروط به موافقت دیگر شرکاء نیست.^۱ شرکاء می‌توانند موافقت خود را در ابتدای تشکیل شرکت یا در زمان انتقال اعلام کنند و این اعلام موافقت می‌تواند در مواد اساسنامه یا صورت‌جلسات شرکت اعلام شود اما انتقال سهم‌الشرکه الزاماً باید با تنظیم سند رسمی صورت گیرد و در صورت انتقال با سند عادی، منتقل‌الیه شریک شرکت محسوب نخواهد شد. سؤالی که در این باره مطرح می‌شود این است که: آیا قرارداد عادی انتقال سهم‌الشرکه به کلی بی‌اعتبار است یا در حدود خود دارای اعتبار بوده و حداقل تعهد به انتقال را ایجاد می‌کند؟

۲. پاسخی که در دو دادنامه دادگاه بدوی و تجدیدنظر به پرسش مذکور داده شده این است که نه تنها با انتقال عادی سهم‌الشرکه، منتقل‌الیه، شریک شرکت محسوب نمی‌شود، بلکه قرارداد عادی میان انتقال‌دهنده و انتقال‌گیرنده هیچ‌گونه اعتباری ندارد. بنابراین، حکم بر بطلان دعوا، هم در مورد خواسته خواهان مبنی بر تأیید و تنفیذ وقوع عقد بیع صادر شده است و هم در خصوص خواسته الزام یکی از خواندگان به تنظیم سند رسمی انتقال؛ در صورتی که سهم‌الشرکه برخلاف مقررات ماده ۱۰۲ ق. ت. بدون موافقت دیگر شرکاء با رعایت نصاب مذکور به آن ماده منتقل شده باشد، بی‌اعتباری قرارداد عادی کاملاً قابل دفاع خواهد بود، اما اگر

شرکای دیگر با حد نصاب پیش‌بینی‌شده در ماده ۱۰۲ با انتقال سهم‌الشرکه به غیر، موافق باشند بی‌اعتبار تلقی کردن قرارداد عادی بین انتقال‌دهنده سهم‌الشرکه و انتقال‌گیرنده، به‌طور مطلق، محل تأمل جدی است اگرچه نویسندگان حقوق تجارت نیز بدون تفکیک دو حالت اشاره‌شده در سطر فوق به اعتباری انتقال عادی سهم‌الشرکه نظر داده‌اند.^۱

۳. با توجه به حکم امری مندرج در ماده ۱۰۳ قانون تجارت شکی نیست که منتقل‌الیه سهم‌الشرکه با استناد به قرارداد عادی نمی‌تواند شریک شرکت با مسئولیت محدود تلقی شود و برای این امر، تنظیم سند رسمی ضروری است اما ماده مذکور دلالتی بر بطلان قرارداد عادی به‌طور کلی ندارد. علاوه بر آن باید توجه کرد که مقررات ماده ۱۰۳ ق. ت. بی‌شبهت به مقررات مواد ۴۷ و ۴۸ قانون ثبت اسناد و املاک نیست؛ طبق مواد مذکور انتقال املاک ثبت‌شده باید به‌موجب سند رسمی باشد با این حال حتی حقوقدانانی که انتقال مال غیرمنقول ثبت‌شده بدون تنظیم سند رسمی را نپذیرفته‌اند، به‌طور مطلق بر بطلان قرارداد عادی میان فروشنده و خریدار مال غیرمنقول نظر نداده و آن را قراردادی صحیح که مدلول آن تعهد به انتقال است، پذیرفته و حتی معامله معارض با قولنامه را قابل ابطال دانسته‌اند.^۲

۴. در مورد انتقال سهم‌الشرکه به‌موجب قرارداد عادی نیز در فرض رعایت شدن مقررات ماده ۱۰۲ ق. ت. می‌توان اظهار کرد که انتقال‌دهنده به‌موجب قرارداد عادی، متعهد به انتقال سهم‌الشرکه خود به انتقال‌گیرنده شده است و این قرارداد اگرچه ناقل مالکیت سهم‌الشرکه به انتقال‌گیرنده نیست اما انتقال‌دهنده را متعهد به انتقال رسمی سهم‌الشرکه به او می‌کند. انتقال‌گیرنده نیز با استناد به قرارداد عادی می‌تواند الزام متعهد به انجام تعهد یعنی انتقال به‌موجب سند رسمی را از دادگاه بخواهد و پذیرش این ادعا بر فرض اثبات، مخالفتی با ماده ۱۰۳ قانون

۱. همان، ص ۲۶۴؛ ربیعا اسکینی، حقوق تجارت: شرکت‌های تجاری، ج ۱ (تهران: سمت، ۱۳۷۷)، ص ۲۴۹.

۲. ناصر کاتوزیان، عقود معین، ج ۱ (تهران: شرکت انتشار با همکاری شرکت بهمن برنا، ۱۳۷۶)، ص ۶۳-۶۵.

۱. حسن ستوده‌تهرانی، حقوق تجارت، ج ۲ (تهران: نشر دادگستر، ۱۳۷۵)، ص ۲۶۱.

تجارت و دیگر قوانین ندارد، بلکه می‌توان این استدلال را با استناد به ماده ۲۲۳ ق.م. که طبق آن، اصل بر صحت معاملات است مگر اینکه فساد آن معلوم شود و نیز با استناد به ماده ۲۱۹ ق.م. که اصل را بر لزوم معاملات قرار داده تقویت کرد. علاوه بر آن قراردادهای حقوق مشروع و قانونی برای طرفین آن به وجود می‌آورند که لازم است این حقوق توسط دادگاه‌ها نیز مورد حمایت قرار گیرند. قرارداد عادی میان طرفین در این قضیه نیز، حداقل این حق را برای متعهدله ایجاد می‌کند که متعهد را به انجام تعهد خود الزام کند.

۵. نتیجه اینکه رأی دادگاه بدوی و تجدیدنظر که قرارداد عادی انتقال سهم‌الشرکه را به‌طور مطلق بی‌اعتبار تلقی کرده‌اند، قابل انتقاد به نظر می‌رسند.